

گفت‌وگو با مهدی فرجی، شاعر جوان کاشانی به بهانه ۳۹ سالگی اش

پای غزل بودنِ غزل ایستاده‌ام



۱۴

سیما و سینما

درباره مستند تلویزیونی «به وقت جام»

«تاریخ» و «جغرافیا»
در زنگ «ورزش»

ایستگاه

چرا «حسن باقری» را نابغه دوران جنگ می‌دانند؟

بن بست شکن

می‌شد مقدمه این گزارش را جور دیگری نوشت. می‌شد چشم‌ها را بست، بی‌خیال فوت و فن گزارش نویسی‌های رایج، به قول قدیمی‌ها قلم را داد دست «دل» که هر جور دلش می‌خواهد از سردار شهید دوران دفاع مقدس، مثلاً دلنوشته بنویسد. می‌شد به احساسات میدان داد، مقابل پانک خاطره‌های جنگ عقب نشست و با ه و حسرت از «حسن باقری» جوری گزارش از شخص نوشت که اشک مخاطب در بیاید. منتها یادمان باشد در نوشتن از فرماندهی که به «نابغه» دفاع مقدس معروف است، مغز متفکری که با وجود جوانی و بی‌تجربگی در سخت‌ترین شرایط، نه احساساتی می‌شود، نه رنگش می‌برد و نه دست و پا و نه شعور و...

سیما و سینما

در نشست خبری جشنواره فیلم فجر مطرح شد

یک سر سوزن ابتذال
قابل قبول نیست



اقدام جالب تماشاگران ایرانی با وجود شکست مقابل ژاپن

یوزهای زخمی تشویق شدند

عکس: خبر ورزشی

اعتراض مدنی جوانان فرهنگ دوست افغانستانی به تغییر کلمه «خیابان» توسط شهرداری هرات

مدافعان زبان فارسی



گذاشتند. اقدامی که عکس‌هایش به سرعت منتشر شد و توئیتر و اینستاگرام را درنوردید، طوری که برای چند ساعت هرات و افغانستان در توئیتر ترند شد.

❖ **آیا پای فارسی زدایی و ایران ستیزی در میان است؟**

«بوی فارسی‌زدایی و ایران‌ستیزی می‌آید» این حرف را خیلی از کاربران افغانستانی در توئیتر مطرح کردند و شاهد مثالشان این صحبت‌های محمد داود انوری، شهردار هرات، در فیس‌بوک است که گفته بود، سرک واژه ملی و خیابان فارسی است: «هر چند کلمه خیابان مقبول است، ولی برای تفکیک هویت ملی در افغانستان باید از کلمات رایج در ایران خودداری کنیم». همین جمله کوتاه سبب شد که جو منفی‌ای علیه انوری شکل بگیرد و خیلی از کاربران غدغه‌مند افغانستانی او را به فارسی‌زدایی و ایران‌ستیزی متهم کنند. «رسانه‌ها خبر دادند شهردار هرات در افغانستان واژه سرک را جایگزین واژه خیابان کرده‌دلیلش را از آقای شهردار پرسیده‌اند. پاسخ داده برای تفکیک هویت افغانستانی از ایرانی واژه خیابان را حذف کرده‌ایم! حال جالب آنکه واژه خیابان اصالتاً ریشه هراتی دارد»، «شهردار متعصب و فارسی ستیز هرات، تابلوهای جاده‌های هرات را از خیابان به سرک تغییر داده بود، اما جوانان هرات مانع این سیاست فاشیستی شده تابلوهای قبلی را در جاده‌های شهر نصب نمودند»، «شهردار هرات اگر خواهد هر واژه‌ای که در ایران گفته می‌شود، در افغانستان گفته نشود، چون آن واژه ایرانی است، نخست باید تاجیک‌ها و هزاره‌ها را (که فارسی زبان مادری‌شان است) در کوچی اجباری از افغانستان بیرون کند. دوم، بر کسانی دیگر که از قوم اوزبیک، پشتون و... فارسی صحبت می‌کنند، جزیه و جریمه مقرر کنند؛ سوم، متن و ادبیات هزار ساله ادبیات فارسی را در افغانستان بسوزانند.

از مشهد تا هرات

همزمانی جایگزینی کلمه فارسی خیابان با هندی سرک توسط شهرداری هرات و حذف کلمه زائر از تابلوهای ده‌های راهنمای زائر توسط شهرداری مشهد، سبب شد که موج جدیدی از واکنش‌ها به این اتفاق شکل بگیرد

❖ **کمالی -** روز گذشته شهرداری هرات در یک اقدام عجیب و ضد فرهنگ، دستتور می‌دهد که به جای کلمه فارسی «خیابان»، کلمه «سرک» هندی را روی تابلوهای خیابان‌های این شهر بنویسند تا صدای اهالی فرهنگ و هنر افغانستان دربیاید که چرا دارید به فرهنگ چندهزار ساله‌تان پشت و از این کشور فارسی‌زدایی می‌کنید. خلاصه که امروز بیش از هر جای دیگری اسم افغانستان در فضای مجازی شنیده شد. جالب این‌جاست که این اقدام شهرداری هرات درست چند روز بعد از ماجرای تبدیل تابلوهای راهنمای «زائر» به «مسافر» در شهر مشهد و انتقادات بعد از آن اتفاق افتاد که باعث شد نام «زائر» دوباره به تابلوها برگردد. این یعنی قدرت کلمه‌ها را نباید دست کم بگیریم.

❖ «سرک» هندی به جای «خیابان» فارسی

همیشه عادت داشتیم که نام افغانستان را زمانی در تیتیر اول خبرگزاری‌ها ببینیم که پای طالبان و داعش و بمب‌گذاری درمیان باشد. اگر خاطراتان باشد همین یکی دو روز پیش آمریکایی‌ها در خاک افغانستان عملیاتی انجام دادند و جمعی از فرماندهان داعش را از چنگ طالبان درآوردند. امروز خوشبختانه خبری از بمب و خون‌ریزی در افغانستان نبود و یک رخ‌داد عجیب، این کشور را به صدر اخبار برخی از خبرگزاری‌ها برد و سبب شد نام این کشور و هرات را بیشتر از پیش در فضای مجازی ببینیم. ماجرا از این قرار بود که شهرداری شهر هرات چند روز پیش تصمیم می‌گیرد نام خیابان را از همه تابلوهای این شهر حذف و به جایش از واژه هندی سرک استفاده کند. با این استدلال که خیابان واژه‌ای ایرانی و سرک افغانستانی است و بین مردم عمومیت بیشتری دارد. خیلی طول نکشید که صدای اعتراض همه اهالی فرهنگ و ادب افغانستان را بلند کرد. البته این اعتراض‌ها در حد چند توئییت و مصاحبه با چند خبرگزاری و تهدید اینستاگرامی باقی نماند و دیروز صبح تعداد زیادی از فرهنگیان، استادان دانشگاه صدای اعتراض همه اهالی فرهنگ و ادب افغانستان را بلند کرد. البته این اعتراض‌ها در حد چند توئییت و مصاحبه با چند خبرگزاری و تهدید اینستاگرامی باقی نماند و دیروز صبح تعداد زیادی از فرهنگیان، استادان دانشگاه نصب شده شهرداری را که واژه سرک جایگزین واژه فارسی خیابان شده است، جمع کردند و روی میز شهردار هرات

مجاز آباد

گاف عجیب روزنامه آفتاب



روزنامه اصلاح طلب «آفتاب یزد» روز گذشته تصویری از شجریان را روی صفحه اصلی خودش آورد و به بهانه پخش ترانه‌ای از شجریان در شبکه سوم سیما، گزارش مفصل در این‌باره منتشر کرد. اما امروز مشخص شد ترانه پخش شده از شبکه سوم سیما با صدای محمد معتمدی بوده است نه صدای شجریان! کاربری درباره گاف روزنامه آفتاب در توئیترش نوشت: «بنده خدا مسئولان روزنامه صدای شجریان و معتمدی رو از هم تشخیص نمیدن بعد دو صفحه گزارش در ارتباط با موسیقی و شجریان نوشتن!»

سردار تراز انقلاب



حسین قدیانی روزنامه نگار روزنامه وطن امروز، با انتشار تصویر سردار سلیمانی در کنار رهبری، با کنایه به ماجرای نامه‌نویسی وزرا به رهبر انقلاب، در اینستاگرام نوشته است: «فاسم سلیمانی هرگز به رهبر انقلاب نامه نمی‌نویسد که «اگر لایحه کذا تصویب شود، دیگر دنبال حضور پرقدرت ما در منطقه نباشید»! آری ارفق است میان سردارانی که در تراز ۴۰ سالگی انقلاب اسلامی کار می‌کنند، با وزیرانی که توهم زده‌اند فقط ۴۰ روز از استقرار نظام گذشته!»

مدیریت جهادی



مهراد بذریاش با انتشار تصویری از خودش در جمع جامعه اسلامی مهندسين در اینستاگرام نوشته است: «به دعوت جامعه اسلامی مهندسين در نشست ماهانه ایشان شرکت کردم. امروز در این جلسه مطرح کردم که نسل اول و دوم باید با سخاوتمندتر با نسل سوم و چهارم برخورد کنند. جامعه جوان طبیعتاً طراوت می‌خواهد، تحول می‌خواهد، سادگی، صفا و بی‌شرف می‌خواهد. به نظرم امروز باید مدیریت جهاد سازندگی ۹۷ را ایجاد کنیم. این روزها مدیریت علمی می‌خواهیم.»

اقدام جالب یک معلم



مدتی است که فیلم‌هایی از تنبیه بدنی دانش‌آموزان در مدارس در فضای مجازی داغ می‌شود. این بار فیلمی متفاوت در میان کاربران فضای مجازی دست به دست می‌شود که در آن معلم از دانش‌آموزانی که درس نخوانده‌اند، می‌خواهد که با خط کش کف دستشان معلم بزنند! حمید رسایی درباره این فیلم در اینستاگرامش نوشته است: «تاکنون چندبار در فضای مجازی، شاهد کلیپ‌هایی بوده‌ایم که در آن به دلیل رفتار نامناسب معلم و تنبیه بدنی، دانش‌آموزان را گریان و تحقیر شده نشان می‌داد. هر چند این نمونه‌ها اندک‌اند و به نسبت جمعیت قشر زحمتکش معلمان، چیزی نیستند اما همان چند مورد هم حال انسان را خراب می‌کند. این کلیپ کوتاه اما متفاوت است، در اینجا هم دانش‌آموز گریه می‌کند اما نه به خاطر تحقیر خودش که در برابر عظمت روح معلمش؛ افزون بر این معلم و همه معلمان که دلسوزانه از این جایگاه حراست می‌کنند،

عکس‌گرام

گذشته‌ای که نباید فراموش شود



علی قنبرلو، از عکاسان خبری ایران دیروز در اینستاگرامش تصویری جالب از قالی‌های بیت رهبری به اشتراک گذاشت و نوشت: دیروز به همراه عزیزی رفته بودیم موزه عبرت کمیته مشترک ضد خرابکاری ساواک. همین‌طوری که طبقات را به دنبال راهنما می‌گشتیم، یک لحظه مسیر را گم کردیم. شاید انفرادی زندانی بودند، به وسیله قالی رنگ و رو رفته این رنگی پوشیده شده است که در حسینی‌ام خمینی (ره) و در تصاویر سخنرانی‌های رهبری همیشه دیده می‌شود و دقیقاً همان طرح و همان رنگ. چند دقیقه‌ای را جلوی در آهنی بازداشتگاه ایستاده و چشم به کف سول دوخته و افسوس می‌خورم که چرا تا به حال متوجه این قضیه نشده بودم. خیلی‌ها فکر می‌کنند این نشان دهنده سادگی‌ست حضرت آقا است که روی فرش سخنرانی نمی‌کنند و نماز نمی‌خوانند، ولی من فکر می‌کنم حضرت آقا با این کار نمی‌خواهند گذشته را فراموش کنند و این قالی‌های آبی رنگ سد محکمی در برابر وسوسه‌های شیطان در خصوص قدرت و بزرگی جایگاه برای ایشان است. خون‌هایی که به ناحق و با شکنجه ساواک روی این قالی‌های آبی رنگ ریخته شده تا انقلاب، انقلاب شود و به امثال ما برسد.

هشتک

#ناب_نه_نرخ_روز_خور

#سلبریتی

#پاچه_خور_ها_به_بهشت_نمی_روند

هرچند خواننده اظهارنظرهای آب دوغ خیاری سلبریتی‌ها در فضای مجازی عادت‌مان شد و این روزها کمتر از تحلیل‌های کشکی این عزیزان تعجب می‌کنیم، اما بعضی از این سلبریتی‌های روشنفکرانمی گرامی بعضی وقت‌ها بدجوری می‌زنند به جاده خاکی! مثل حمید فرخ‌زاده که روز گذشته تصویری از حاکم دبی را در اینستاگرامش منتشر کرد و ضمن توهین به روحانیت، نوشت: کاش ما هم یک «محمد بن راشد» داشتیم! حالا توجه شما را جلب می‌کنم به توییتهای کاربران درباره اظهارنظر جدید فرخ‌زاد: سیمرغ بلورین بهترین بازیگر تعلق می‌گیرد به حمید فرخ‌زاد برای بازی در فیلم پاچه‌خورها به بهشت نمی‌روند! اثر شیخ زاید حاکم دبی! آقای فرخ‌زاد ما هم کاش به جای شما و امثال شما هنرپیشه‌ای مثل جیم کری داشتیم که برای دفاع از مردم یمن حرفی می‌زد! این‌ها همونایی که ق‌قرار بود بعد از یک هفته توی تهران به صدام بگن آق دایب! یک نان به نرخ روز خور واقعی همیشه یک چیز برای فروختن و نان به نرخ روز خریدن دارد. یک روز صداقتش را، یک روز وطنش و یک روز هم حتما شرفش را...

پیشنهاد سفر

بازار ۲۰۰ ساله کرمانشاه

یکی از خاص‌ترین ابنیه غرب کشور است

تاریکه بازار، یادگاری از تاریخ



تاریکه بازار یا همان بازار قدیمی کرمانشاه، بازگوکننده تاریخ غنی این خطه است و قلب تپنده اقتصادی و تجاری این شهر به شمار می‌رود. این بازار به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین بخش‌های شهر کرمانشاه ترکیب دلپذیری از فعالیت‌های تولیدی، بازرگانی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و... را در خود جای داده و به بازار قدیم، تاریکه بازار و بازار زرگرها هم شهرت دارد.

پیشینه

بازار کرمانشاه به‌عنوان مهم‌ترین بازار غرب ایران در سده‌های گذشته از بدو تاریخ‌نویسی و جغرافی‌نگاری، مورد توجه بسیاری از مورخان و سیاحان بوده است. این بازار با نوع معماری کهن و زیربنای وسیع خود، فعالیت‌های تجاری وسیعی را پوشش می‌داده و از این نظر، با بازارهای معروف ایران قدیم، همچون «ری، همدان، شوش، اصفهان، شیراز، کرمان و تبریز» قابل مقایسه بوده است. البته تا قبل از دوران قاجار، کرمانشاه هرگز نتوانست به‌عنوان قطب تجاری و اقتصادی غرب کشور مطرح شود و همواره تحت نفوذ شهر همدان بود، اما در دوره قاجار با قرارگیری گمرک غرب در کرمانشاه امتیاز ویژه‌ای به لحاظ مالی، اقتصادی، اعتباری و... به این شهر اعطا شد و بازار کرمانشاه توانست خود را مطرح کند و نقش عمده‌ای در تجارت کشور بر عهده گیرد.

بازار قدیم در حدود ۲۰۰ سال پیش ساخته شده است. این بازار دارای ۱۸ راسته بوده و در زمان خود بزرگ‌ترین بازار سرپوشیده خاورمیانه محسوب می‌شد. حاکم وقت کرمانشاه با ساختن بازار بزرگ، سربازخانه شهری، کارخانه چوب‌سازی، بناهای مذهبی، میدانی شهری، حمام‌ها و سایر ابنیه عمومی این شهر را از شهرهای مهم و آباد ایران قرار داد. او همچنین ساخت بازار اولیه را در کنار رودخانه آیشوران آغاز کرد. این بازار از دروازه پل سید جمعه آغاز شده و به دروازه چقاسرخ ختم شده است. در سفرنامه ناصرالدین شاه آمده است که وجود کاروانسراهای فراوان در شهر (۴۰ کاروانسرا) نشان می‌دهد تجارت رونق گرفته و کرمانشاهیان در سایه عبور کاروان‌ها است. «فلاندن» نیز می‌نویسد از این شهر کاروان‌های عظیم با بارهای گرانبها به‌ویژه صندوق‌های حمل مردگان به کربلا عبور می‌کند.

ساختار بازار

بازار کرمانشاه که در اثر عبور خیابان‌های اصلی شهر هم اکنون به چهار قسمت تقسیم شده است، از بخش‌ها و راسته بازارهای زیادی تشکیل شده که جاذبه گردشگری محسوب می‌شوند. این بازار مانند دیگر بازارهای خطی در جهت طولی رشد کرده و فضاهای عمومی در دو سوی آن جای دارند. کلیه فضاهای بازار با هم مرتبط بوده و در دو طرف راهروهای خطی معماری خاصی را به وجود آورده‌اند. نظم موجود با توجه به نقش هر صنف در ارتباط با اصناف دیگر، احتیاج مشتری بازار و بافت شهری اطراف آن در طول زمان پایه گرفته و با گذشتست زمان میان بخش‌های مختلف آن هماهنگی مقوقلی برقرار شده است. همجواری فعالیت‌های سازگار برای پیشرفت کسب و تسریع در دادوستد و ساخت کاروانسراها در خارج از راسته‌های اصلی از انسجام و یکپارچگی و هماهنگی در بازار خبر می‌دهد.

عناصر بازار کرمانشاه

۱. **راسته**: هر بازار بزرگ دارای حداقل یک راسته اصلی و چندین راسته فرعی است که آن را دالان هم می‌نامند. راسته اصلی بازار کرمانشاه از دروازه چقا سرخ تا دروازه پل سیدجمعه ادامه دارد. راسته‌های بازار کرمانشاه بر اساس حرقه بازار گنان و مستعگران به اسامی ذیل نامگذاری شده‌اند: بازار بزرگ، بازار صندوق سازها، بازار بنگدارها، بازار آهنگرها، بازار زرگرها، بازار حوری آباد، بازار کلوجه‌بازها، بازار حلبی سازها، بازار صحاف‌ها، بازار مسگرها، بازار سراج‌ها، بازار علافخانه، بازار ترک‌ها، بازار کلیکی‌ها، بازار چال حسن خان، بازار توپخانه.

۲. **دالان**: دالان یک فضای ارتباطی است که غالباً نقش رابط بین فضای بیرونی و درونی بنا را دارد و معمولاً به صورت کوچه یا راسته‌ای کوچک و فرعی است که از یک سو به راسته‌ای دیگر و از سویی دیگر به یک سرا یا کاروانسرا مربوط می‌شود.

۳. **چهارسوق**: در محل تقاطع راسته‌های بازار مسگرها، سراج‌ها، صحاف‌ها و زرگرها در بازار کرمانشاه چهارسوقی ایجاد شده که گنبد آن دارای طرافت و تزئینات داخلی زیادی است.

۴. **قیصریه**: در راسته بازار صندوق‌سازها، قیصریه عمادالدوله ساخته شده که محل کار مستعگران و پیشه‌وران طریف‌کار مانند بزازان، علاقه‌بندان، سوزن‌دوزان، گوهریان و مشاغلی از این دست بود که نیاز به طریف‌کاری دارد.
۵. **تی‌مچه**: تی‌مچه کاروانسرا یا س‌راسری کوچک سرپوشیده‌ای است که فضای بسیار مناسبی برای عرضه کالاهای گرانبها مانند فرش است. تی‌مچه سید اسماعیل واقع در راسته بازار علافخانه نمونه‌ای از تی‌مچه‌های بازار کرمانشاه است.

۶. **سرا و کاروانسرا (خان)**: کاروانسرا یا سرا را می‌توان مهم‌ترین فضای معماری طراحی شده در بازار کرمانشاه دانست که از طریق راسته‌های اصلی قابل دسترسی است. کاروانسراهای کرمانشاه به دلیل محدودیت طولی اگرچه امروزه اهمیت قدیم خود را ندارند، هنوز محل تجمع اجتماعیانذیر بازار یا هستند. همچنین باید از امکانات دیگری چون آب‌انبار، سقاخانه، شستر خان، برف‌انداز و مانند آن در بازار نام برد. حمام حاج شهیاب خان نیز از مکان‌هایی است که نباید آن را از یاد برد.

روایت اهالی روستای میغان که یک بار دیگر پای کار خسارت یکی از اهالی آمدند و با «گلریزان رمه امید» نامشان را ماندگار کردند

روستای جوانمردان



حالا می‌دانم که میغان ۹۷ شهید دارد؛ ۹۶ شهید دفاع مقدس و یک شهید مدافع حرم. همچنان که با یک سرچ ساده به این متن می‌رسم: «در روزگاری که جمعیت میغان حدود هزار و ۵۰۰ نفر بود، این روستا ۹۶ تن از جوانان خود را برای دفاع از مرز و بوم ایران اسلامی تقدیم کرد و در رابطه با تعداد شهیدان، رتبه نخست کشور را به نسبت جمعیت دارد.» بخش زیادی از راه را آمده‌ایم و رسیده‌ایم به شاهرود. سراغ به سراغ

ا‌مردم|عباسعلی سپاهی یونس‌ی
| خبر کوتاه «گلریزان رمه امید» که پخش می‌شود، ذهنم را درگیر خودش می‌کند. برای همین حتی در مسیر مشهد تا میغان باز هم به ماجرا فکر می‌کنم؛ به اینکه چگونه گاهی مهربانی می‌تواند بهانه‌ای شود برای بلندآوازه شدن نام یک روستا. تا قبل از این، اما چیزی درباره میغان نشنیده بودم. حتی نامش هم به گوشم نرسیده بود. اما حالا همان نام نا آشنا ما را از مشهد تا نزدیکی‌های شاهرود می‌کشاند.

گفتم باید کاری کنیم

«بدالله نظری» از هم‌لایته‌های رجب میرزایی است و از سن‌وسال‌دارهای میغان. او شاید اولین کسی است که از تلف شدن بزها خبردار شده؛ اولین کسی که غصه مرد روستایی را دیده و دست به کار شده تا دوباره آغل بزهای رجب میرزایی را پر کند. او می‌گوید: «صبح روز حادثه، برادر رجب میرزایی به من زنگ زد و ماجرا را سیر تا پیاز برابم گفت. من هم سریع خودم را به طویله رجب رساندم. صحنه غم‌انگیزی بود که دل آدم را کباب می‌کرد. فکرش هم سخت است. اینکه تا ۷۶ تا دام آدم در یک شب تلف شود، چیز کمی نیست. یادم هست همان ساعت اول حال رجب را که دیدم، حسایی ناراحت شدم. دیدم بنده‌خدا دم در طویله‌نشسته وساکت است. گفتم: «این ضرری است که به مالت خورده. خدا را شکر کن که ضرر جانی برای خودت و خانواده‌ات پیش نیامده. حالا هم خدا کمک می‌کند و آن‌شالله درست می‌شود.» بعد هم دهیار را بردیم تا صحنه را ببیند. فیلم و عکس هم گرفتیم که اگر لازم شد به امور عشایری و جاهایی که لازم است، نشان بدهیم. آنجا به فکر رسید که باید کاری بکنیم تا غصه این اتفاق کم شود. برای همین با یکی از هم‌لایته‌ها که ساکن علی‌آباد است، تماس گرفتیم. دو ساعت خودشان را به ما رساند. دو تا دیگر از اهالی هم آمدند و شدید چهار نفر. دور هم تصمیم گرفتیم گلریزانی‌را ببیندازیم و مشکل را حل کنیم. شروغن هم از کانال تلگرامی هم‌لایته‌ها بود. داخل کانال ماجرا را نوشتیم و شماره حسایی هم

پیامرد گریزی از آن ندارد.

باشم. برای همین دست به کار شدیم و خدا را شکر که مردم از این امتحان سربلند بیرون آمدند. این اتفاق برای روستای ما یک آبرو و اعتبار بود. من از همتی که از مردم دیدم، خیلی خوشحال بودم. انگار همه می‌خواستند نخودی در این اش ببندازند؛ یکی از هم‌لایته‌ها چهار تا بز بیشتر نداشت، ولی وقتی خیرمان کرد و رقتیم پیشش، گفت: از همین چهار تا، بز، هر کدام را که فکر می‌کنید بهتر است، بردارید و ببرید. این نشان می‌دهد چقدر این آدم‌ها گذشت دارند که حاضرند یکی از چهار حیوانشان را ببخشند جالب اینکه حتی بعد از اینکه همه بزها جور شده بود، آن‌هایی که دیرتر خبر شده بودند، تماس می‌گرفتند که کمک کنند. البته روستایی که ۹۷ شهید در راه امنیت این خاک داده، باید هم این‌گونه آدم‌هایی در خودش داشته باشد»

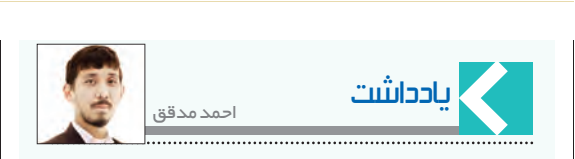
انکار اروز کار نکرده‌ام!

گلریزان برای رمه امید، تنها ماجرا از این دست نیست که در میان اتفاق افتاده دو سال قبل هم اتفاق مشابهی برای یکی از اهالی رخ داده بود و میغانی‌ها آنجا هم سنگ تمام گذاشتند. در آن ماجرا، گرگ‌ها ۵۵ گوسفند یکی از اهالی را خفه کرده بودند، اما اهالی دست به دست هم داند و با همتی مثال زدن خسارت هم‌لایته‌شان را جبران کردند. درست مثل همین اتفاق که حالا اهالی به تعریف کردن آن هم تفاخر می‌کنند. قربان حاج اکبری اما روایتگر گوشه دیگری از ماجرای اخیر است. او می‌گوید: وقتی ما رسیدیم، دیدیم کنار بزها، مرغ‌ها هم مرده‌اند. متوجه شدیم مرغ‌ها ۱۴ تا بوده‌اند. روزی که ما خواستیم بزها را تحویل بدهیم، به من خبر دادند که اهالی مرغ هم کمک کرده‌اند. این بود که با خودمان فکر کردیم به تعداد مرغ‌های تلف شده هم، مرغ بخریم. دو تا مرغ که از قبل به ما داده بودند. یکی از اهالی هم ۱۲ تا مرغ دیگر داد و کار را تمام کرد. بعد هم حتی مقداری خوراک دام برای بزها خریداری کردیم. یکی دیگر از حرکت‌های زیبایی که من دیدم این بود که یکی از هم‌لایته‌ها آمده بود که: «من هم می‌خواهم نخودی در این اش ببندازم.» اما وقتی کمکش را گفت، همه متعجب شدیم. بنده‌خدا با اینکه کارگر روزمزد بود و روزی ۵۰ هزار تومان حقوق داشت، ۵۰۰ هزار تومان کمک کرد. می‌گفت: «فکر می‌کنم ۱۰ روز بیکار بودام»

آدم‌هایی که بی تفاوت نیستند

وقتی حرف‌های اهالی را می‌شنوم، یاد روزگاری نه‌چندان دور می‌افتم؛ یاد زمانی که در روستا زندگی می‌کردم و مردم در بسیاری از کارها به هم کمک می‌کردند. یادم هست وقتی قرا بود یکی از اهالی پشت‌بام خانه‌اش را کاهگل کند، همه آشنایان به کمکش می‌آمدند و این می‌شد کار و خوش‌ویش در میان صنوات و بوی اسپند. حالا اما کارمان خیلی زود در میان روستاییان میغانی به پایان رسیده. در این میان اما به دانسته‌های ما چیزی اضافه شده است، آدم‌های بزرگی را دیده‌ایم که در برابر آسیبی که به میغانی‌ها افتاده، بی‌تفاوت نبوده‌اند. آدم‌هایی را دیده‌ایم که توانسته‌اند از مالی که دارند، بگذرند تا دلی شاد شود و لبی به خنده باز و این یعنی حال خوب در روزگار بی تفاوتی‌ها و زیاده‌خواهی‌های خیلی از ما.

این‌ور میز		
روستا نیست، یکی هستند مثل ما. درست مثل همه آدم‌های دیگری که فرصت دیدنشان فراهم نیست، ولی به کمک‌های کم و زیادشان این حال خوب را خلق کرده‌اند. شاید مهم‌ترین حرف این گفت‌وگو هم همین باشد، قهرمان‌های معمولی یکی هستند مثل ما.		گپ و گفت ما از اهالی روستای میغان خیلی طول نمی‌کشد. برای این گپ کوتاه، اما ۵۰۰ کیلومتر راه رفته‌ایم تا قهرمان‌های معمولی این روزگار را به چشم خودمان ببینیم. رفته‌ایم تا ببینیم «بدالله نظری»، «قربان حاج اکبری»، «اسماعیل مهدوی» و البته «راضی‌طری» که در



یادداشتی بر رمان نوجوان «چشم‌های سبزِ هی‌هوماها» نوشتهٔ ریحانه جعفری

چهار خوان کیوان

همه‌ما در زندگی یک‌دُم داریم، نمی‌که نتیجه رفتار و اعمال خودمان است، هر چند به حساب تقدیر و سرنوشت بنگاریم؛ و حالا شرمسار از این دُم، تلاش برای پوشاندن و پنهان کردنش می‌کنیم.

چشم‌های سبز هی‌هوماها، نوشته ریحانه جعفری قصه همین دُم‌هاست. این رمان برای نوجوان‌ها نوشته شده است و قصه نوجوانی پر شر و شور به نام کیوان لولاگر را روایت می‌کند. کیوان به سبب آزار و اذیتی که به گریه‌ها می‌رساند، گرفتار جادو و نفرین‌های گریه‌ها شده است. سزای کیوان داشتن یک دم است. نمی‌که قرار است تا آخر عمر به همراه کیوان باشد. اما کیوان نقشی فعالانه به خود می‌گیرد و تلاش برای از بین بردن دُم می‌کند.

رمان «چشم‌های سبز هی‌هوماها» دو خط روایت کلی دارد. دو خط روایت که هر دو در زمان حال جریان دارند و همزمان پیش می‌روند. یک خط روایت آن، قصه فریادپوشی خانواده کیوان لولاگر تا مرز طلاق است. پدر خانواده در کسب و کار پیشین خودش بازی خورده و ورشکست شده. حالا به ناچار در اتاق سرایبازی مدرسه‌ای دخترانه ساکن شده و به عنوان فراش مدرسه مشغول به کار است. وضعیت فعلی مورد رضایت مادر خانواده نیست و حس می‌کند پدر خانواده آن‌طور که باید و شاید تلاش نمی‌کند، از این رو به همراه دختر خانواده «ویدا» خانه را ترک می‌کند تا بلکه پدر تلنگری بخورد و تحت فشار قرار بگیرد. هر چند داوروور حواسش به خانه است و هر از چند گاهی غذای گرم برای کیوان می‌فرستد. خود نیز سخت مشغول خیاطی است تا از فشار هزینه‌های زندگی کم کند.

همزمان با این خط روایی، قصه دیگری هم در جریان است. مرغ عشق‌های کیوان توسط گریه‌ها خورده شده کیوان به انگیزه انتقامجویی دشمنی شدیدِی را علیه گریه‌ها آغاز می‌کند. (من عاشقش اینم که گریه‌ها را بگیرم و اعدامشان کنم... بهم رحم نکنید، بهتون رحم نمی‌کنم. نابودتون می‌کنم) (ص ۷).

اول وارد فضایی جادویی و فانتزی می‌شود. گریه‌ها به حرف درمی‌آیند و کیوان را گیر می‌اندازند. هر چند از گشتن کیوان صرف نظر می‌کند، اما عقوقی برایش در نظر می‌گیرند که آن سرش ناپیدا. کیوان محکوم به داشتن یک دم تا آخر عمر می‌شود. کیوان برای مقابله با مشکل پیش‌آمده خودش را تنها می‌بیند. او به خانواده‌اش اعتماد ندارد، ولی در میانه داستان خواهرش وینا پیدا او با هم‌داستان می‌شود. کیوان و خواهرش این کارها تقریباً غیر ممکن است. فقط انگیزه‌ای برای به پیدا کردن صندوقچه‌ای در آبار و شنسلی بسیار قدیمی، کیوان به استقبال چهارخوان ششوار می‌رود تا با عبور از این چهارخوان برای همیشه از شر دم خلاص شود. عبور کیوان از چهارخوان، اگر چه از لحاظ شکلی به هفت‌خوان رستم شباهت دارد اما تفاوت‌هایی نیز دارد. رستم در مواجهه با دشمنانی بیرونی است که گاه به شکل اژدها، گاه می‌نمایند، گاه به شکل تنگنکی ... در نهایت به دیو می‌رسد. اما مواجهه کیوان بیشتر نزاعی درونی است. جمع‌آوری زباله، کاشتن گل و نگهداری از فضای سبز، مراقبت از حیوانات و پرستاری از گریه‌ها ... چیزی نیست که غیر ممکن یا بسیار دشوار باشند. اما با شخصیتی که در کیوان شکل گرفته، این‌ها کارها تقریباً غیر ممکن است. فقط انگیزه‌ای قوی مثل برداشتن یک دُم او را در عبور از این‌خوان‌ها یاری می‌کند. کیوان فردی سستیزجو با طبیعت و حیوانات است و در واقع عبور از این‌خوان‌ها، عبور از رفتار ناپسند و پا گذاشتن بر خودخواهی‌های خودش است. از این منظر، حرکت کیوان به منزلت منقطع‌الطیر شبیه‌تر است. همان‌گونه که پرندگان برای رسیدن به مقصود باید از وادی‌های مختلف بگذرند و یا بر نفس بگذارند، در برابر کیوان هم اگر مانعی هست، مانع درونی است.

هرچقدر کیوان در ماجرای مواجهه بـا دُم فعالانه ظاهر می‌شود، در برابر اتفاق‌هایی که در خانواده‌اش می‌افتد بیشتر شاهدگر است. او نه تنها مداخله‌ای برای عای کردن اوضاع خانواده نمی‌کند، بلکه تلاش می‌کند خود را بی‌تفاوت هم نشان بدهد. مثلاً با وجود گرسنگی زیاد و میل فراوان به غذای گرم و قورمه‌سبزی که مادر فرستاده، خود را بی‌میل نشان می‌دهد. مادر و خواهرش در دفعات متعدد سر می‌زنند، ولی کیوان در طول داستان هیچ‌گاه خود به سراغ مادر نمی‌رود و فاصله معناداری هم با پدر خود دارد. اما با این حال در هر دو خط سیر روایت، پایانی خوش در انتظار است.

می‌توان گفت به همان میزان که کیوان در خط مسیر مقابله با دُم خود نقش مؤثر دارد، در سرنوشت خانواده، این سنت‌ها و پیوندهای خانوادگی هستند که ایفای نقش می‌کنند نه خود آدم‌ها و به‌طور مشخص کیوان. مادر اگر چه قهر کرده است و خانواده را تنها گذاشته، ولی مهر مادری به شکل‌های مختلف مثلاً قورمه سبزی ظاهر می‌شود و نمی‌گذارد نقش مادر در یک خانواده ایرانی نادیده گرفته شود. گاه این پیوندها به شکل همسری دغدغه‌مند درمی‌آید و با اینکه در ظاهر خانواده را رها کرده، ولی با مطلع شدن از بیماری پدر خود، به خانه برمی‌گردد. همراهی خواهرش وینا از لحظه ورودش به ماجرا به چشم می‌آید. همراهی با کیوان در رمزگشایی‌ها، ایجاد انگیزه وقتی کیوان در حین مواجهه با خوان‌ها دچار ناامیدی شده و ظاهر شدن ناگهانی‌اش در استخر پسرانه و رساندن مدارک، همه نشان از پشتیبانی خانواده‌هاست.

همچنین دیگر سنت‌ها مثل رفتن به زیارت از عید نوروز که در داستان به آن

اشاره‌های کوتاهی می‌شود، می‌توانست نقش‌های مؤثرتری به عهده داشته باشد. اگر ما هویت اجتماعی را مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها مثل خانواده، محل زندگی، اعتقادات، شغل و منزلت اجتماعی و به‌تبع آن میزان درآمد، سطح تحصیلات ... بدانیم، برای هویت اجتماعی یک نوجوان ایرانی پرتنگ‌ترین مؤلفه خانواده است. نوجوان هنوز مجال چندانی برای نقش‌آفرینی در سایر مؤلفه‌ها مثل شغل، تحصیلات ... پیدا نکرده. اعتقادات او هم اگر چه کم در حال شکل گرفتن است، ولی هنوز بسیار متأثر از فرهنگ کلی و غالب خانواده‌است که در آن رشد کرده است. بنابراین می‌توان گفت یک رمان نوجوان ایرانی پیوندهای ناگسستنی با نهاد خانواده دارد و به همان میزان که خانواده منزلت و دِچار چالش شده، در رفتار و شخصیت کیوان به صورت رفتارهای خارج از عرف خودنمایی می‌کند.

در این رمان بیشترین بازنمایی شخصیت در دیالوگ‌ها شکل گرفته است. کیوان لولاگر که نوجوانی پر شر و شور و اغلب سستیزجوست، در گفت‌وگوهای خود همواره این شخصیت را به نمایش می‌گذارد.

استفاده از واژه‌های خشن و ناسازا، لعنتی (به صورت متعدد)، اوهووی پارازی‌تا! تکنون نخورا! خفه (ص ۵۵) شکستن واژه‌ها، اول صبحی گند زد به خلق و مَلُقم (ص ۳۵)، لعنتی کلفت مَلُفته (ص ۸۲) رجزخوانی‌های خاص دوران نوجوانی: کورخونده‌ای چرک چروکی (ص ۷)، هوس کردی زیر چشمت بادمجون بکارم (ص ۱۱۶) رُست مقابله با رفتار و اندیشه لطیف: آه آه بندارش دورا! متنفرم از هر چی گله (ص ۱۳)

و... نظیر این گفت‌وگو‌ها که به شکلی همگن از ابتدای داستان تا انتها ادامه دارد. رمان چشم‌های سبز هی‌هوماها در مجموع رمانی پر کشش و پرمajasرت. نویسنده در خیال‌پردازی و استفاده از عناصر تخیلی بسیار موفق عمل کرده است. از نام جالب رمان گرفته تا موقعیت‌های جذاب با چاشنی ترس و وهم که در پیش‌سیرد رمانش از آن نهایت استفاده را کرده است. شاید آشنایی خوب نویسنده با ادبیات خارجی به سبب تجربه سه‌سال‌ها ترجمه ادبیات کودک و نوجوان، در خلق این رمان بی‌تأثیر نبوده است.

♦ شما هم مثل خیلی از شاعران هم‌نسل با اردوها و مسابقات دانش‌آموزی با شعر آشنا شدید؟

اولین بار و آخرین بار در سنین ۱۴-۱۳ سالگی بود که در مسابقات شعر شرکت کردم ولی حتی رتبه استثنائی هم نیاوردم! البته اکنون که فکر می‌کنم شعر جالبی هم نبود و بعد از آن هم هیچ وقت در جشنواره‌ها شرکت نکردم. اما اگر بخواهم سیر تاریخی و جرعه‌های شاعر شدنم را بگویم، باید به چند خاطره اشاره کنم. کلاس چهارم ابتدایی، یک بوستان خوشم آمد و خیلی از حکایت‌ها را حفظ می‌کردم. اگر جایی متوجه نمی‌شدم هم از برادرم که آن زمان در رشته فرهنگ و ادب درس می‌خواند سؤال می‌کردم. آدمی هم نبودم که در مدرسه حکایت‌های بوستان را بخوانم. به واسطه همین انس گرفتم‌ها، اولین شعرهایم را در هوای بوستان سعدی هدیه گرفتم که عاشقش شدم. از شعر می‌گفتم، اما خجالت می‌کشیدم برای کسی بخوانمشان. این‌ها هم گذشت تا معلم انشای ما در دوران راهنمایی، آقای رضائیان، موضوع انشا را «رزوتون چیه» قرار داد. من انشا را در وزن بوستان سعدی نوشتم. معلم که آن را خواند به من نمره ۲۰ داد و علاقم‌ها به شعر از همین جا جدی‌تر شد.

پس از این، سال‌ها گذشت تا یک روز من در یخچال منزلمان، که آن برهه از سال خاموش بود، برگاهی پیدا کردم که برادرم روی آن یک غزل نوشته بود. غزلی که ریختش مثل غزل‌هایی که من تا آن موقع دیده بودم، مثل سعدی، حافظ، مولانا و... نبود. یک غزل نو بود. آن را خواندم و برایم خیلی جالب بود. شروع کردم به غزل گفتن در حال و هوای همان غزل و فکر می‌کنم از همان‌جا فضای ذهنی‌ما به سمت همان غزل رفت.

♦ اولین کسانی که روی زبان و محتوای شعر تان تأثیر گذاشتند چه کسانی بودند؟

من چند معلم داشتم که اولین و بزرگ‌ترین آن‌ها برادرارم بسود. اگرچه همیچ گاه علاقه نداشتن برایش شعر بخوانم، اما وقتی با دوستانش صحبت می‌کرد، به شعر حرف‌ها و شعرخوانی‌هایشان گوش می‌دادم. مثلاً در آن سن و سال وقتی می‌شنیدم که چطور دو تا مرد، شمس و مولانا، در وادی عرفان، عاشق و شفیفته هم بودند برارم عجیب بود. پنجم ابتدایی آقای جهان‌آرای، معلم انشای، اولین بار شعر سهراب را نوشت و به من داد. پس از آن هم معلمی داشتیم به اسم آقای رجبی که وقتی برای بچه‌ها موضوع انشای را مشخص می‌کرد، برای من وقت جداگانه می‌گذاشت؛ به این صورت که روی تخته می‌نوشت «فرق غزل عاشقانه و عارفانه» و من باید درباره آن توضیح می‌دادم.

بعدها که بزرگ‌تر شدم به انجمن‌های ادبی کاشان ورود پیدا کردم. کاشان در دوره صفوی شهر فرهنگ و ادب بوده است و بعضی جاها حال و هوای آن دوران در فرهنگ کاشان باقی مانده است و از آن پیشینه هنوز رنگ و بویی دارند. در کودکی و نوجوانی من، کاشان انجمن‌های ادبی زیادی داشت. فضای این انجمن‌ها متأثر از همان فرهنگ قدیمی کاشان بود. مثلاً یادم هست بیشتر انجمن‌ها مردانه بودند یا اینکه کشف‌هایشان را در می‌آوردند و روی زمین یا نیمکت می‌نشستند. به این محافل رفت و آمد می‌کردم اما چون شعرم تحت تأثیر همان شعر یخچالی! فرم نسبتاً نوبی داشت، آن‌ها زیاد خوششان نمی‌آمد؛ برای همین سعی می‌کردند تغییر بدهند. مثلاً اگر بیتی که می‌خواندم ریختمان کهن داشت، تحسین می‌کردند ولی اگر فرم و فضای نویی داشت، می‌گفتند «شُلّه»؛

یعنی شل است! از یک طرف هم نوگرا‌ها با غزل مشکل داشتند و به آن حمله می‌کردند. آن‌ها در ادامه ماجراهای دهه ۷۰، غزل را بازگشت به عقب و تحجر می‌دانستند. اگر مطبوعات آن زمان را نگاه کنید، می‌بینید که اصلاً غزل چاپ نمی‌کردند. حسین منزوی تک و تنها بود و آقای بهمنی بیشتر شعرهای نیمایی‌اش را چاپ می‌کرد. آن دوره حتی حسین منزوی هم شعر سپید گفته بود.

♦ برای من هم عجیب است که چرا بزرگان غزل امروز در مقطعی رو به شعرهای سپید و نیمایی آوردند!

بله. به هرحال وقتی فشارهای جامعه‌ادبی به شما زیاد می‌شود و شما را متمم به تحجر و واپسگرایی می‌کنند و تنها می‌شوی، ناخوداگاه تأثیر می‌پذیری. قیصر همیشه پشتوانه انقلابی داشت و برای همین هم شعر مستقل برای نادیده گرفتن قیصر بهانه داشت. ولی برای منزوی و بهمنی نمی‌توانستند از این بهانه‌ها بتراشند. سایه هم دهه ۶۰ از ایران رفت و اگرچه صحبتش در مجامع ادبی ایران بود، اما حضور قوی نداشت. مجلات و اینترنت و این‌ها هم نبود تا متوجه حال و اوضاع امثال سایه شویم. منزوی و جریان غزل مستقل همیشه فعال بودند اما این تبلیغات کار خودشان را می‌کردند و غزل مهجور بود. همین‌زمان‌ها اگر منزوی زنده بود شاید باورش نمی‌شد چنین استقبالی از شعرش می‌شود. همیشه می‌دانست که عشقش ولی به دلالی از جمله همان که هیچ وقت در جریان‌های مافیایی وابسته به شعر مستقل یا جریان‌های دولتی نبوده، در محاق بود.

♦ خاطره دیگری از چالش‌های مربوط به غزل به یاد دارید؟

در همان زمان یادم است آقای بهمنی، اگر اشتباه نکنم، روزنامه جام‌جم، مصاحبه‌ای کرده بود و گفته بود عمر غزل سرآمده است.

♦ آقای بهمنی گفتند؟

بله، یادم است که منزوی از این حرف بسیار ناراحت شده بود. من هم با آقای بهمنی تماس گرفتم؛ گفتند که این حرف در ادامه یک حرف دیگر بوده و من در یک جمع خصوصی گفتام و آن خبرنگار شیطنت کرده که این را تیتیر کرده است. بعدها نمی‌دانم در تربیون رسمی این حرف را تکذیب کرد یا نه.

♦ من در سالیان اخیر از آقای بهمنی زیاد شنیدم‌ام که می‌گویند غزل ادامه‌دار است و همیشه زنده خواهد بود.

در آن دوره ضربات جریان ضدغزل آن قدر پیایی بود که حتی نشریه کارنامه، که نشریه خیلی خوبی در آن زمان بود و یا دنیای سخن و یا مجله‌های روشنفکری، اصلاً غزل چاپ نمی‌کردند. مثلاً یک بار یادم است که نشریه کارنامه، غزل چاپ کرده بود که آن هم غزل یک آدم خاص بود. فضا را طوری کرده بودند که اگر کسی غزل می‌گفت، می‌گفتند شعر حکومتی می‌گوید! غزل‌سرایان را این‌گونه گوشه‌رینگ انداخته بودند. اگر منزوی در جلسه شعری شرکت می‌کرد خیلی‌ها او را نمی‌شناختند و فقط عدد خاصی با او آشنا بودند. اما جدا از این مسائل یک کمکی که آقای بهمنی به جریان غزل مستقل کرد، برگزاری جشنواره‌ای در شهر بندرعباس بود. این جشنواره جزو اولین جشنواره‌های مستقل کشور بود که منزوی هم با پادرمیانی آقای بهمنی در آن شرکت کرد. آقای غلامرضا طریقی، فاضل نظری، سیدرضا محمدی، محمدرضا رستویپیکلو، محمدحسن میرزایی از شاعرانی بودند که آنجا حضور داشتند و این‌ها شاعرانی بودند که همه غزل می‌گفتند و در

«آمدی‌چانم به قربانت ولی حالا چرا / بی‌وفا حالا که من افتادم از آن چرا» الی آخر. این شعر احساساتی نیست، احساسی است. احساساتی آن شعرهای دیگر است که همه می‌دانیم. اما شعر شهربار مبتذل نیست، احساس عمیق است.

ضیاء موحد کتابی درباره سعدی دارد که در آن احساس عمیق و جودانه در شعر سعدی را با شعرهای دوره واسوخت، که بسیار سطحی و دم‌دستی هستند، مقایسه می‌کند. اگر ما سیر تاریخی غزل را بررسی کنیم، می‌بینیم این جهان‌بینی عاشقانه همیشه وجود دارد. ما در شعر

منزوی می‌بینیم:

آن نه عشق است که بتوان بر دلدارش برد / یا توان رقص کتان بر سارزارش برد

احس می‌خواهم از آن سان که رهایی باشد / هم از آن گونه که منصور سر دارش برد

این جهان‌بینی و اندیشه است. اگر شعر حسین منزوی اندیشه عاشقانه نداشت، هرچقدر هم زنشان فاخر می‌بود دوست‌داشتنی نبود. خیلی‌ها شعر عاشقانه دارند و زبان خیلی محکمی هم دارند، ولی دلپسند نیست؛ اما شعر منزوی دلپسند است، چون پشت آن اندیشه‌ای درباره شق نرفته است.

♦ در کنار شعرهای خوب، شعرهای معمولی زیادی هم دارید؛ خودتان قبول دارید؟

بله. همه شعر ضعیف دارند و من هم از این قاعده مستثنا نیستم. اگر باخودم مقایسه کنید شعر ضعیف کم ندارم؛ اما بعضی مواقع به خاطر یک مصرع و یک بیت به آن غزل دلپسنگی دارم و نمی‌توانم چاپشان نکنم. البته بتازگی به این فکر می‌کنم که یک‌گزیده از شعرهای خودم را با انتخاب خودم منتشر کنم.

♦ گفتید معلم هستید؛ چه حال و هوایی دارد؟

من کاری به غیر از معلمی را دوست ندارم. هر کار دیگری بکنم فکر نکنم به اندازه معلمی لذت ببرم و راضی باشم. اگرچه از لحاظ مادی خوب نیست و برای رضایت و رغبت خود آدم چه؟ این مهم است. من حس کیمیاگر را دارم. زندگی من صرف چیزی می‌شود که از آن لذت می‌برم. حالا اگر در کارش دو نفر دیگر هم از شعر من لذت ببرند چه بهتر.

♦ چون جلسات مختلفی دعوت می‌شوید می‌پرسم، اوضاع شعر جوان به نظر تان چطور است؟

حس می‌کنم جواب دادن به این سؤال مستلزم دانستن خیلی چیزهاست. یعنی اکنون نمی‌دانم در فلان شهری در جنوب ایران آیا شاعر خوبی هست یا نه؟ اما در جشنواره‌ای در استان شما، داور بودم و شعرهای خیلی خوبی دیدم. باید سه تا شعر انتخاب می‌شد، ولی من گفتم نمی‌توانم هیچ کدام از این پنج تا را کنار بگذارم. یعنی آن قدر خوب بودند که اگر خود من تلاش هم بکنم به سختی می‌توانم مثل آن‌ها شعر بگویم.

پس جواب دادن به این پرسش مستلزم اطلاع داشتن از دورترین نقاط کشور است؛ اما فکر می‌کنم اوضاع شعر جوان ما خوب است. ولی متأسفانه انتشاراتی‌ها برای صاحبانشان تبدیل به بنگاه‌های درآمدزایی شده‌اند. اگر یک شاعر خوب را به جایی معرفی کنم، سریع می‌پرستند فروش دارد؟ این‌ها فقط دنبال پول‌اند. هیچ اهمیتی به استعداد و پیشرفت ادبیات نمی‌دهند. این هم برای ادبیات و هم برای خودشان خیلی بد است، چون مردم را از کتاب بیزار کرده‌اند. وقتی برای فلان شاعر در فلان شهر جشن امضا و رونمایی و... می‌گیرند و مردم آن کتاب را می‌خوانند، وقتی می‌بینند کتاب ضعیف است، از کتاب زده می‌شوند. شعر را تبدیل کرده‌اند به پدیده‌ای مبتذل و سطحی. ولی در کل اوضاع شعر جوان خوب است و شاعر خوب هم زیاد داریم.



ادب و هنر/ جواد شیخ الاسلامی | مهدی فرجی از شاعران جوان و باتجربه امروز است که شعرش مخاطب خود را به دست آورده است.

۹ بهمن ماه تولد این شاعر کاشانی است. از فرجی کتاب‌های زیادی منتشر شده است و شاعر پرکاری

فهرست بازیگران سیمپا

سیمپا و سیمپا

سه‌شنبه ۹ بهمن ۱۳۹۷

۱۵ | ۲۲ جمادی الاول ۱۴۴۰ | ۲۹ ژانویه ۲۰۱۹ | **سال سی و دوم** | **شماره ۸۸۹۲** |

خبر

پدرام شریفی بازیگر «سرباز» شد

مهر: پس از سیواوش خیرابی، پدرام شریفی جدیدترین بازیگری است که بتازگی حضورش در سریال «سرباز» به کارگردانی هادی مقدم‌دوست و تهیه‌کنندگی محمدرضا شسفیی

قطعی شده است.

پدرام شریفی در مجموعه «سرباز» به کارگردانی هادی مقدم دوست به ایفای نقش می‌پردازد. مجموعه «سرباز» این روزها تصویربرداری خود را در یک پادگان پشت سر می‌گذارد و بازیگرانی چون آرش مجیدی، نیما شبحان‌زاده، سیاوش خیرابی، جواد خواجوی و… مقابل دوربین هستند. آرش مجیدی، الیکا عبدالرزاقی، رویا تیموریان، جمال اجابی، اسماعیل محرابی، کوروش تهامی، نیما شبحان‌زاده، سیاوش خیرابی، علی هاشمی، افسانه کمالی، فرحناز منافای ظاهر، جواد خواجوی، مهتاب ثروتی، محبوبه صادقی، مهدی مستبصری، دریا پخشنده و … از بازیگران این مجموعه هستند.

این سریال حکایت سرباز وظیفه‌ای به نام یحیی و همسرش یلدا و رفقای هم خدمتی‌اش است. در خلاصه داستان «سرباز» آمده است: در وفای عشق تو مشهور خوبانم چو شمع، شب نشینن کوی سربازان و رندانم چو شمع.

مجموعه تلویزیونی «سرباز» محصول مشترک گروه فیلم و سریال شبکه سه سیمپا و قرارگاه مهارت‌آموزی ستاد کل نیروی مسلح است و در ۴۰ قسمت ۴۵ دقیقه‌ای برای شبکه سه سیمپا تولید می‌شود.

روایت یک بازیگر سرشناس از پشت صحنه هالیوود

همه چیز برای زنان بدتر شده‌است

مهر: بازیگر برنده جایزه انجمن بازیگران در مراسم دریافت جایزه‌اش از وضعیت صنعت فیلم و اجتماعی که در حق بازیگران زن می‌شود، انتقاد کرد.

در مراسم معرفی برترین بازیگران سال که صبح دیروز از سوی انجمن بازیگران آمریکا برگزار شد، پاتریشا اَکُت روی صحنه و پشت صحنه سخنانی به زبان آورد که با توجه مخاطبان رویه‌رو شد. پاتریشا اَکُت که برنده جایزه انجمن بازیگران آمریکا در بخش بهترین بازیگر زن برای سریال تلویزیونی شد وقتی برای دریافت جایزه روی صحنه رفت، گریزی هم به حقوق نابرابر بازیگران زن و مرد در هالیوود زد.

وی پس از تشکر از بنسبوس دل تورو و دلو هم‌بازی‌هایش در این مینی سریال، گفت: بعضی از کمپانی‌های تولید فیلم حُقوقِ اَکلافه و را غذا را پرداخت نمی‌کنند و بازیگران باید بپردازند و لایه لای اسنادی که امضا کرده‌اند بگردند ببینندد موضوع چه بوده امسا بازیگران برای ادامه زندگی نیاز به دستمزدشان دارند.

در پشت صحنه این سریال در صحبت با خبرنگاران، گفت: یک انقلاب زنانه در هالیوود شده است و شمار زنانی که در دهه ۲۰ و پس از جنگ برای هالیوود می‌نوشتند بیشتر از حالا بود. به نظر می‌رسد همه چیز برای زنان بدتر شده است. وقتی من درباره پرداخت برابر و سخنان برابر حرف می‌زنم، درباره ۹۸ درصد این صنعت دارم حرف می‌زنم، ما ۵۱ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهیم.

بازیگر برنده اسکار برای فیلم «پسر بیگانه» که از سخنرانی دریافت جایزه اسکارش هم برای حمایت از حقوق زنان در هالیوود استفاده کرده بود، افزود: خودسخنالم که این صنعت به سمت جلو هل داده می‌شود اما امیدوارم همه دست‌اندرکاران صنعت فیلمسازی همین کار را بکنند.

اَکُت تاکنون هفت بار نامزدی انجمن بازیگران آمریکا را به دست آورده و برای نخستین بار امسال جایزه بهترین بازیگر زن تلویزیون را دریافت کرده است.

دوست دارم صدای مادران وهمسران شهیدا باشم

آخرین خبر: مونا اسوری‌زاده از نویسندگان با استعداد تلویزیون است که با لحظه گرگ و میش نشان داد آینده درخشانی خواهد داشت. وی در گفت‌وگو درباره علت نگارش سریال لحظه گرگ و میش

و تم عاشقانه آن، گفت: من عاشق خواندن و همین طور نوشتن داستان‌های عاشقانه هستم و فکر می‌کنم داستان‌های عاشقانه جذاب‌ترین و دلنشین‌ترین داستان‌های دنیا هستند. «لحظه گرگ و میش» در راستای همان علاقه همیشگی ما یعنی داستان عاشقانه به رشته تحریر درآمده است.

همان طور که در طراحی سریال «ستایش» هم موضوعیت عشق میان طاهر و ستایش برابرمی‌باشد جذاب بود اما در میان گونه‌های مختلف داستان عاشقانه، عاشقانه‌هایی که در جنگ رخ می‌دهند به نظر از همه زیباتر و تأثیرگذار ترند؛ تصویر جدایی یک زوج یا یک مادر و فرزند وقتی که مرد یا پسر خانواده به جنگ می‌رود تصویری فراموش نشدنی است. همیشه به حس و حال آن زنی که خبر شهادت، اسارت، مفقود شدن شوهر و فرزندش را به وی می‌دهند فکر می‌کنم و تجسم این احوال بشدت متغلب می‌کند. در مقابل این زنان این وظیفه می‌کنم و دوست دارم صدایشان باشم و همیشه به سرگذشت این زنان پس از این اتفاق فکر می‌کنم. به اینکه از دست رفتن یا معذوش شدن این رابطه عاشقانه چه تأثیری روی سرنوشت آن‌ها می‌گذارد.

کار تونیست بنام ژاپنی باز می‌گردد

بانی فیلم: هایتانو میازاکی انیمیشن سَاز معروف ژاپنی دو پروژه کارتون‌ی جدید را در دست پروژه کارتون‌ی جدید را در دست ساخت دارد. وی قرار است این پروژه‌ها را با همکاری پسرش بسازد.

به نقل از اسلش، هایتانو میازاکی معروف به والت دیزنی ژاپنی، بعد از یک دوره بازنشتستگی خود خواسته از سال ۲۰۱۳، اکنون در تدارک ساخت دو پروژه کارتون‌ی جدید است. وی این دو فیلم انیمیشن را در استودیوی خودش «جیبلی» خواهد ساخت که از ۶ سال پیش به این سو دوره‌ای نزولی را سپری می‌کرد و اثر درخوری ارائه نکرده بود. میازاکی سال ۲۰۱۳ فیلم انیمیشن «دای وزیدن گرفته» را ساخت که بر خلاف ساخته‌های قبلی‌اش با اعتراضات تماشاگران بویژه در ژاپن مواجه شد. منتقدان معتقد بودند وی با ساخت اثر که به نوعی سیاسی است، نیت حمایت از هوابیمای‌های جنگی که موجب شعله ورتر شدن آتش جنگ می‌شوند را دارد. اتفاقی که موجب شد وی در طول سال‌های گذشته کار تازم‌ای ارائه ندهد.هنوز اطلاعات بیشتری از پروژه جدید میازاکی منتشر نشده است.

«به وقت جام» مستندی متفاوت در معرفی کشورهای حاضر در جام ملت‌های آسیا

«تاریخ» و «جغرافیا» در زنگ «ورزش»

درست و جامع است.

♦ **در بخش ورزشی صدا و سیما کسی با شما مشکل نداشت؟ برخورد سیاسی مثلا؟**
نه، نبود. استقبال و همکاری کردند. چون کار فشرده‌ای بود و در عرض دو ماه، ۱۱ قسمت را باید می‌رساندیم، همه همکاری کردند. البته دوره قبلی در فضای رسانه‌ای کمی اذیت کردند اما خیلی موضوع جدی نبود. همین که مردم دیدند و پسندیدند، برای مجموعه امیدبخش بود.

♦ **احساس می‌کنم کار کمی با عجله ساخته شده است. قبول دارید؟**

دیر شروع کردیم. هنوز بازخوردهای جام جهانی را نگرفته بودیم و نمی‌دانستیم این کار قرار است ادامه پیدا کند یا نه. کار ما چون پژوهش محور بود خیلی انرژی بسر بود. ما برای به وقت جام دو حجم تحقیقاتمان را سه برابر کردیم ولی با توجه به سختی پژوهش در این حوزه باز هم کار کمی سخت پیش می‌رفت.

شاید این دلایل موجب شدند خواسته ما به صورت کامل محقق نشود. امیدوارم بتوانیم برای کشورهای دیگر هم ورود پیدا کنیم و حق مطلب را ادا کنیم. به وقت جام درجه‌ای است که با وی می‌توان حرف‌های ناگفته را گفت و از نکات مطرح شده در این قالب درس گرفت.

♦ **برای هر قسمت فیلمنامه نوشتید؟**
پژوهش‌ها مستند می‌شد و بعد تیم تولید برنامه سناریو اولیه را می‌نوشتند و بعد تبدیل به نریشن می‌شد. کار تقریباً گروهی انجام می‌شد. برای اینکه مخاطب مستند را ببیند و بتواند ارتباط بگیرد سعی کردیم فضای راحت و جذابی داشته باشد. برای همین از طنز زیاد استفاده کرده‌ایم. می‌خواستیم جدیت حرف‌ها حفظ بشود اما طنز هم باشد و در واقع با طنز کمی از سنگینی متن را بگیریم. امیدوارم این خواست ما محقق پیدا کرده باشد.

تا حالا پنج قسمت از مستندها پخش شده و ان شاءالله هفت قسمت دیگر برای پخش آماده می‌شود. البته ممکن است دو قسمت از مستندها بعد از جام پخش شود.

♦ **برای مخاطب خارجی هم تمهیدی اندیشیده‌اید؟**

این برنامه بیشتر مناسب مخاطب ایرانی است اما پیشهاد شده در شبکه پرس تی وی هم پخش بشود. در این صورت لازم است یکسری تغییرات داشته باشد تا برای مخاطب خارجی هم قابل فهم باشد.

♦ **ما دوست داریم این کار را ادامه بدهیم ولی واقعاً پیدا کردن یک روش ثابت برای این کار خیلی سخت است. ولی می‌خواهیم به وقت جام را برای جام‌های مختلف انجام بدهیم و بتوانیم با زبانی دیگر و روایتی دیگر کشورهای دیگر را به مردم معرفی کنیم. معتقدیم هر چقدر نقاط قوت و منفی کشورهای دیگر را بهتر معرفی کنیم به خود باوری مردمدان کمک کرده‌ایم.**



♦ **درباره کشورهای شرقی سیاه‌نمایی زیادی وجود دارد حتی در خود مردم آن کشورها. سعی در تغییر این نگاه هم داشتید؟**
هدف ما در این به وقت جام آسیایی توجه به همین نکته بود. احساس کردیم لازم است از یکسری قهرمان‌ها بیشتر استفاده کنیم تا بتوانیم از حس همگرایی مخاطب استفاده کنیم. مثلاً در یکی از قسمت‌ها گاندی را مطرح کردیم که در فضای مجازی هم خیلی دیده شد. یا مثلاً سعی کردیم در معرفی ویتنام از قهرهای نام ببریم که با مقاومت مردم ویتنام مقابل آمریکا همراه بوده است. استفاده از قهرمان‌ها و ضد قهرمان‌ها در همین جهت بود.

♦ **سیر پژوهش چگونه انجام شد؟**
ما فرآیندی برای انتخاب‌ها داشتیم. انتخابمان کشورهایی بود که در جام ملت‌های آسیا حضور داشتند. بین آن‌ها اولویت‌بندی کردیم و کشورها را نهایی انتخاب شدند. پژوهش ما خیلی سخت بود و همزمان باید روی چند کشور کار می‌کردیم و کم کم تولید شکل می‌گرفت. درباره خیلی از کشورها مثل اطلاعات ما کافی نبود و دسترسی هم خیلی سخت بود. برای همین باید پژوهش خیلی سختی انجام می‌دادیم و سعی کردیم از تمام ظرفیت‌ها استفاده کنیم.

♦ **دیدیم در فضایی مجازی برای همکاری بخصوص در حوزه محتوا فراخوان داده بودید. کمکی کرد؟**

بله افراد مختلف در حوزه‌های مختلف به ما معرفی شدند که خیلی هم به کار ما آمد. سعی کردیم از کسانی استفاده کنیم که هم دانش خوب و هم بیان خوبی داشته باشند. می‌خواستیم افرادی که شناخت خوبی دارند، پژوهشی که داشتیم را صحت سنجی کنند تا ببینیم پژوهش ما چقدر

برش

فضای رسانه‌ای نگاه‌های غرب‌زده زیادی داریم که طوری غرب را وانمود می‌کنند که انگار آن‌ها در تمام امور پیشرفته‌اند و هیچ عیب و ضعفی ندارند. در صورتی که آن کشورها هم نقاط منفی زیادی دارند، اما ما نتوانست‌ایم آن‌ها را به مردم نشان بدهیم. ما خواستیم نگاه واقعی‌تر و غیر اغراق‌آمیزی از وضعیت جهان به مردم منتقل کنیم و به نوعی بتوانیم از این انتقال فرهنگ‌ها، آورده‌های خوبی برای کشور و مردم خودمان داشته باشیم. فوتبال یک بهانه برای ارتباط ملت‌ها است و ظرفیتی در آن نهفته است که می‌تواند مردم دنیا را به هم نزدیک کند. خواستیم از این حرکت مشترک فوتبال استفاده کنیم تا نقاط مشترک دیگر را هم در کنسارش به نمایش بگذاریم. ما می‌توانیم از فرهنگ همدیگر بهره ببریم. ما از دهکده جهانی چه می‌خواهیم؟ می‌خواهیم رشد و تعالی داشته باشیم. بعضی‌ها فوتبال را فقط در فوتبال خلاصه می‌کنند. ما گفتیم فقط فوتبال نیست. حرف مایلن است، وقتی می‌توانیم در زمین فوتبال با کشورهای مختلف بازی کنیم، چرا این بازی در زمین‌های دیگر تکرار نشود؟ خیلی از مسائل هست که می‌تواند برای ما مفید باشد. چرا از آن‌ها درس نگیریم؟ همین‌طور که فرهنگ ما بسیار می‌تواند به کشورهای دیگر نفع برساند و برایشان جذاب باشد. در مجموع سعی کردیم از عینک‌های مختلفی به ملت‌های دنیا نگاه کنیم و بگوییم می‌توان این فعالیت مشترک را در حوزه‌های دیگر هم انجام داد.

جشنواره فیلم فجر

در نشست خبری سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر مطرح شد

یک سر سوزن ابتذال قابل قبول نیست



کرد: ما در مقابل اظهار نظرهایی که در این باره مطرح می‌شود، سکوت می‌کنیم و به آن‌ها احترام می‌گذاریم. در دوره گذشته نیز اسامی فیلم‌ها را اعلام نکردیم که صرفاً به جهت احترام به این آثار بود اما اگر کسی می‌خواهد خودش نام قیشت را عنوان کند ما مشکلی نداریم. نکته دیگر اینکه بسیاری از فیلم‌ها و تعدادی که ناقص بودند و یا ساختهای به دبیرخانه ارسال نکرده بودند پیگیر حقوق و تعدادی سلفقه بوده‌اند اما در نهایت به جشنواره نرسید‌اند. ضمن اینکه باید به هیئت داوران به‌عنوان رکن جشنواره احترام بگذاریم و نظر آن‌ها را در رد یا تأیید فیلمی بپذیریم. در سال‌های گذشته فیلم‌های خوبی تولید شده که به آن‌ها کم‌توجهی شده‌است. خوشبختانه هیئت داوران کاملاً مستقل عمل می‌کنند و به هیچ نهادی اجازه تأثیر گذاری در آ را نمی‌دهند.

داروغه‌زاده در بخش دیگری از این نشست پیرامون عدم پذیرش داوری از سوی ابوالحسن داوودی، تصریح کرد: زمانی که با آقای داوودی برای داوری صحبت کردیم پنج نفر از هیئت داوران انتخاب شده بودند و ایشان از این مسئله خبر نداشتند و درباره بحث داوری پیشنهاداتی به ما دادند که ما آن‌ها را قبول نکردیم و در نهایت به نتیجه نرسیدیم. اما تمام تلاشمان این بود که بهترین ترکیب را برای داوری انتخاب کنیم.

دبیر جشنواره فجر در ادامه اظهار کرد: مهم‌ترین رکن هر جشنواره‌ای که برگزار می‌شود هیئت داوران است و شما به عنوان اهالی رسانه‌ها باید این فرهنگ را گسترش دهید و وظیفه ما این است که به این رکن احترام بگذاریم. اگر هر کسی بخواند با نظر خود هیئت داوران و انتخاب آن‌ها را زیر سؤال ببرد شرایط را سخت می‌کند. در حال حاضر دویستان ما در داوری وقت می‌گذارند و با دقت آثار را می‌بینند. من به شما قول می‌دهم با دقت کامل این انتخاب‌ها انجام شده است و شما امسال شاهد جشنواره خوبی به لحاظ تنوع و کیفیت خواهید بود.

♦ **افتتاحیه را در جنوب شهر برگزار می‌کنیم تا از بالا شهر نشینی دور شویم**

داروغه‌زاده درباره برگزاری مراسم افتتاحیه در پردیس تئاتر خوارن، گفت: امکانی است که این رویداد از بالا شهر نشینی فاصله بگیرد و در چهلمین سال انقلاب بد نیست که افتتاحیه را در جایی برگزار کنیم که انقلاب هم از همان محله‌ها شروع شده است.

وی در پاسخ به پرسشی درباره آیین‌نامه جشنواره و تغییر رنگ به گاه آن، گفت: برخی تغییرات جشنواره به دلیل میزان اهمیت آن است که اتفاق می‌افتد اما خوشبختانه سودای سیموهر که بخش اصلی جشنواره است، کمترین تغییر را شاهد بوده است. برخی از تغییرات به مرور زمان به دلیل پویایی سینما ایجاد می‌شود که البته امیدوارم جشنواره فجر در این مسیر به ثبات برسد.

اسیمپا و سینما/جواد شیخ الاسلامی | مجموعه مستند به وقت جام برای نخستین بار در ایام جام جهانی پخش شد و نگاهی دیگر به کشورهای حاضر در جام جهانی داشت. این مجموعه در آن زمان بسپیار مورد استقبال قرار گرفت، بویژه که دارای پیام‌هایی برای مردم و مسئولان توانام بود. این مجموعه مستند برای بار دوم تمدید شده و این بار به بهانه جام ملت‌های آسیا ۲۰۱۹ تولید و پخش شده است. مجموعه مستند «به وقت جام» به معرفی بعضی از کشورهای آسیایی چون ژاپن، چین، عربستان، امارات، سوریه، ویتنام، هند، یمن و… می‌پردازد. در این مستند سعی شده علاوه بر فوتبال کشورها به آشنایی با سیاست، فرهنگ، وضع اقتصادی و اجتماعی مردمان آن کشورها نیز پرداخته شود.مجموعه مستند «به وقت جام» نگاهی جامع به شناخت کشورها خواهد داشت و نقاط مثبت فرهنگ هر کشور را معرفی کرده و نکات منفی‌اش را نیز تبیین می‌کند.

به عنوان مثال، در این مستند می‌بینیم که مردم ژاپن با وجود پرکاری فراوانی که دارند اصلاً دنبال زندگی‌های لوکس و اشرافی نیستند و یا اینکه مردم ویتنام چقدر ساده زندگی می‌کنند و در عین حال چگونه حاضرند با داشته‌های خود جلوی زورگویان بایستند. از آنجا که معرفی تاریخ و فرهنگ یک کشور بدون معرفی چهره‌های شاخص و اثرگذار امری غیر ممکن است، بنابراین در این سری تلاش شده با کمک قهرمانان هر کشور بعضی از کشورها می‌پردازد. برای اثبات شخصیت‌هایی چون گاندی که در تاریخ و فرهنگ ملت هند بسیار مؤثر بوده است، جالب اینکه در فضای مجازی نیز از این کاراکتر بسیار استقبال شد. با آقای محسن حاج کریمی مجری طرح «به وقت جام» مصاحبه و گفت‌وگو کردیم که در ادامه می‌خوانید:

♦ **ایده اولیه مستند به وقت جام چطور شکل گرفت؟**

نگاه ما به کشورهای دنیا بعضاً اشتباه و کاریکاتوری است. وقتی جام جهانی شروع شد تصمیم گرفتیم کاری کنیم که در جهت رفع این نگاه و با اصلاح آن باشند. ایرانی‌ها توی خیلی از موارد البته دید جامعی دارند و ما هم قصد داشتیم به تقویت همین نگاه بپردازیم. اگرچه که درباره کشورهای دنیا و آداب و رسوم، تاریخ و فرهنگ آن‌ها گاهی اشتباه‌های خیلی جدی داریم. با اعضای تیم تصمیم گرفتیم از ظرفیت‌های جام جهانی استفاده کنیم و با مستند به وقت جام روی این‌د دید اصلاحیه بزنیم و این نگاه را بهبود ببخشیم. ما این بین تقویت خود باوری ملی یکی از سرفصل‌های کنار ملت‌های دیگر هستیم و نقاط قوت خودمان را داریم. شناخت مردم از کشورهای دیگر موجب می‌شد بداندند تمام کشورها نقاط مثبت و منفی دارند و این طور نیست که همه کشورها گل و بلبل باشند. بخصوص که ما در

جشنواره فیلم فجر

اسیمپا و سینما/اصبا کریمی | نشست رسانه‌ای سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر با حضور ابراهیم داروغه‌زاده دبیر این رویداد سینمایی و مسعود نجفی مدیر روابط عمومی، روز گذشته در پردیس سینمایی ملت برگزار شد. داروغه‌زاده در ابتدای این نشست با اشاره به فیلم‌های این دوره از جشنواره اظهار کرد: امسال در بخش سودای سیموهر ۲۲ فیلم، در بخش نگاه نو ۱۰ فیلم و در بخش انیمیشن نیز سه فیلم حضور دارند و بهترین فیلم از نگاه مردم نیز همانند سال گذشته اینترنتی و با رأی مردم انتخاب خواهد شد. همچنین در چهلمین سال انقلاب امکان نمایش فیلم‌ها را در شهرستان‌ها خواهیم داشت که البته حقوق پخش آن‌ها به تهیه‌کنندگان پرداخت می‌شود. همچنین مراسمی با حضور هنرمندانی که موفق به کسب سیموهر در سال‌های گذشته شده‌اند نیز برگزار خواهد شد. در ادامه این نشست و در پاسخ به خبرنگاران، وی در پاسخ به پرسشی درباره وضعیت آکران فیلم «شغال‌های دوست داشتنی» گفت: این فیلم پروانه نمایش دارد اما امکان آکران آن در جشنواره نیست اما امیدواریم بزودی مشکل آکران آن حل شود.داروغه‌زاده با اشاره به نسخه برخی فیلم‌ها که هنوز تکمیل نشده‌اند، افزود: نسخه دی سی بی این فیلم‌ها به طور کامل تحویل داده شده و خوشبختانه امسال به لحاظ فنی، فیلم‌های خوبی در جشنواره داریم. وی در ادامه درباره فیلم‌های بخش خارج از مسابقه، عنوان کرد: ما تعدادی فیلم به صورت رزرو معرفی کردیم و آن‌ها باید در حضور در بخش خارج از مسابقه درخواست بدهند ولی عموم فیلمسازان دوست دارند در بخش مسابقه حضور داشته باشند. دبیر جشنواره فجر در بخش دیگری از سخنان خود و در پاسخ به پرسشی درباره کالج جشنواره و احتمال ادغام دو بخش ملی و بین‌المللی فجر، اظهار کرد: در هیچ جای دنیا چنین چیزی نداریم که رسانه‌ها، صاحبان آثار و منتقدان همه با هم فیلم‌ها را ببینند. سیاست این جشنواره هم‌زمان با جشن‌های انقلاب این است که در همه شهرها نمایش فیلم داشته باشیم اما جدا از آن بحث کیفیت نمایش نیز برای ما مطرح است و امیدوارم شرداری تمهیداتی در نظر بگیرد تا مکانی برای رویدادهای فرهنگی و هنری ساخته شود.

♦ **در خواست از قوه قضائیه برای شناسایی پول‌های مشکوک**

وی در پاسخ به این پرسش که چرا فیلمی با محوریت چهل سال انقلاب در جشنواره حضور ندارد، یادآور شد: از مهم‌ترین دستوردهای انقلاب اسلامی همین سینماست، انقلاب ما یک انقلاب فرهنگی بود و سینمای ما نیز یک اتفاق فرهنگی است. سینمای بعد از انقلاب، مرهون امام(ره) و انقلاب بود و همین تفکر سبب شد تا امروز سینما در دنیا افتخار بیافریند. شما کدام نهادی را سراغ دارید که به اندازه سینما در این چهل سال فعالیت کرده و مشمر ثمر بوده باشد؟

داروغه‌زاده در پاسخ به پرسشی درباره شفاف سازی‌های مطرح شده در سینما، عنوان کرد: همین جاز قوه قضائیه در خواست می‌کنم هر اطلاعاتی درباره سرمایه‌های مشکوک و ورود آن به سینما دارند را به صورت مکتوب به وزارت ارشاد اعلام کنند. ضمن اینکه فیلم‌هایی که این گونه مشکلات را دارند آکران نخواهند شد تا مشکلات مرتفع شود. هیئت داوران اجازه نمی‌دهد کسی در رأی‌شان دخالت کند و از هیچ سازمان و ارگانی هم برای توجه ویژه به فیلم‌ها سفارشی نشده است. در این جشنواره ما رئیس هیئت داوران نداریم و حرف آخر را هم هیچ فرد خاصی نمی‌زند، بلکه این رأی جمعی است.

♦ **به هیئت داوران به‌عنوان کن جشنواره احترام بگذاریم**

وی با اشاره به اعتراض و خارج کردن برخی فیلم‌ها توسط کارگردانان این آثار، تأکید

